



گزارش گونه ای از شانزدهمین کنگره شعر دفاع مقدس (آوازهای سرخ بلوط)

عباس احمدی

که مسکن ما، دومی بود، غروب که به هتل زاگرس رسیدیم عده ای از شعرای جوان مستقر در آن جا به پیشوازمان آمدند. این بینوایان از صبح در این مکان به گذراندن وقت مشغول بودند و 'بن البته یکی' / 'تعات تعدد شاعران دعوت شده است. شاید بهتر آن بود که نیمی از این شاعران در کنگره حضور می یافتند، تا علاوه بر کاهش هزینه ها، راه بری برنامه ریزی و هدایت این همایش ادبی - یا به قول علی رضا قزوین اعتکاف ادبی - هموارتر می شد. گرچه از حق نباید گذشت که با توجه به حجم بالای کار در کنگره ای که بی تردید یکی از بزرگ ترین و مانا ترین جشنواره های ادبی - در کنار شب شعر عاشورایی شیراز - است، عوامل اجرایی و مدیریتی برای راحتی میهمانان سنگ تمام گذاشتند و اثرات بی خوابی ها و دشواری ها در چهره و چین شان هوندا بود.

هتل زاگرس که سالن اجتماعاتش محل برپایی جلسات شعرخوانی هم بود، بر فراز تپه ای مشرف به شهر ایلام واقع شده و چند کیلومتری نا مرکز شهر فاصله دارد و همین بُعد مسافت عینی القاعده روی استقبال مردم بومی از کنگره بی تأثیر نمی توانست باشد، که نبود! ایلام پس از سال ۱۳۷۲ دومین باری بود که میزبانی شاعران دفاع مقدس را عهده دار بوده است و همانگونه که اشاره شد اگر تالاری در مرکز شهر پذیرای شعرخوانی ها می شد رنگ و بوی مردمی تری به جشنواره داده می شد و بیشتر احساس می کردیم که در ایلام شعر می خوانیم و می شنویم، صد البته با وجود این مسائل ادب دوستان ایلامی خصوصاً در افتتاحیه

اتوبوسی که با دنده سنگین و سرعت کم از کمرکش کوه های کم ارتفاع زاگرس بالا می رود، بیش از هر چیز مرا یاد مسیر قصر شیرین به کرمانشاه در هنگام برگزاری کنگره چهاردهم شعر دفاع مقدس می اندازد؛ با این تفاوت که در سال ۸۴ با ترسالی نسبی مواجه بودیم، اما سال ۸۷ با خشکسالی همراه خود، بر رنج جنگل های تنگ بلوط غرب افزوده و زیراتکوب درختان ارژن و بلوط و زالزالک وحشی، آن سبزی اردیبهشتی اش را ندارد و سافه های کم ارتفاع و بی رمق دیم زارهای کندم، خیر از سالی سخت برای مردمان مقاوم و محروم غرب دارد.

به گفته یکی از مسئولین اجرایی کنگره، حدود ۳۰۰ میهمان به ایلام دعوت شده بودند که قرار بود همه با پرواز مستقیم به مرکز این استان محروم کم جمعیت مشرف شوند! اما علی الظاهر مشکلات فنی فرودگاه و وضعیت نامساعد جوی موجب آن شد که مدعوین از تهران، با پرواز به کرمانشاه و از آن جا با اتوبوس به ایلام منتقل گردند که طی این مسیر زمینی البته حدود ۴ ساعت به طول انجامید و طبق پیش بینی، ما شاعران - این وارثان خرد و آب و روشی! - آن هم شعرای جنگ و دفاع و مقاومت، زبان به سکوه کشودیم از سختی راه و کمبود امکانات!

محل اسکان میهمانان در دو هتل خلاش و زاگرس در نظر گرفته شده بود



و اختتامیه حضور نسبتاً خوبی در جلسات داشتند.

در هر حال با فرا رسیدن شب، خیال می‌کردیم می‌توان خستگی سفر را با خوابی خوش و عمیق از تن و روح زدود، اما زهی خیال خام! اتاق‌هایی که به شاعران عزب و درجه دو و بی کس و کار اختصاص یافته بود دارای حدود ۲۰ تخت چوبی دو طبقه و بسیار شبیه سرپازخانه‌ها بود که خود نوعی فاصله گذاری و تداعی معانی برای شاعران جنگ (۱) ایجاد می‌کرده (ظاهراً به دلیل فرار گرفتن ایلام در مسیر راه کربلای معلی چنین اتاق‌هایی مناسب حال هیئات و کاروان‌های زیارتی ساخته شده است). البته هنگام ورود به اتاق‌ها به دلیل سیلان دود غلیظ سیگار، وضعیت اتاق و ساکنین آن به خوبی مشخص نبود! این عادت ناصواب شاعران به همراه شب زنده داری‌های نه چندان مفید که حداقل چون سال‌های پیشین به شعر خوانی و نقد هم سیری نمی‌شد، باعث شد تا برخی جهت استراحت به نمازخانه هتل پناه ببرند. بازدید از یادمان شهدای گمنام ایلام در جوار بهشت رضای (ع) این شعر، اولین و در حقیقت برنامه افتتاحیه کنگره بود که جهت شرکت شاعران خواب‌آلود مسوولین کنگره زحمت فراوانی را متحمل شدند! قرائت فاتحه و نثار گل بر مزار شهدایی که بعضاً از عشایر استان بودند و زنده نگه داشتن خاطره دلاوری‌هایشان از نقاط قوت روز اول (یازدهم اردیبهشت) بود.

شروع مراسم شعر خوانی در سالن اجتماعات هتل زاگرس بود که اندکی پیش از ۲۰۰ نفر ظرفیت داشت. پوستر کنگره شانزدهم به صورت بنر در روی سن نصب شده بود که البته طرح گرافیکی نو و خلاقانه ای در آن دیده نمی‌شد و با نشان دادن ترک درختی بلوط، چند رزمنده و ستیغ کوه کاری کاملاً سمبولیستی را ارائه می‌داد. خرابی سیستم صوتی هم به عنوان سستی دیرپا در همایش‌های ادبی در این جا هم خود را نمایان ساخت؛ مسوولین شهرستان و استان از جمله امام جمعه، استاندار و فرماندهان سپاه در جلسه حضور داشتند و بحمدالله سخنرانی‌ها برخلاف سالهای قبل طولانی و وقت گیر نبود. مجری جلسات روز نخست سعید بیابانکی شاعر نام‌آشنای معاصر بود که مابین شعر خوانی‌ها از قطعات شعر نو و کلاسیک به خوبی بهره می‌جست. البته بهتر آن بود که مجری جهت رسیدن نوبت به سایر شعرا، به شاعرانی که گاه بیش از یک قطعه شعر بلند قرائت می‌کردند، تذکری می‌داد. شروع شعر خوانی‌ها دو شعر بلند از استاد سیزواری بود. پس از ایشان - که صدایش را اکثراً نشنیدند - حدود دوازده - سیزده نفر شعر خوانی کردند که از آن جمله اند: جلیل صفربیگی از رباعی سرایان صاحب سبک و پرکار معاصر که چند دوبیتی و رباعی زیبا خواند و نیز محمدرضا سهرابی نژاد شاعر پیشکسوت این عرصه که این رباعی شروع شعر خوانی اش بود:

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست
جان در ره دوست دادن اندیشه ماست
هر گز ندهیم تن به دلت، هر گز
در خون زلال کربلا ریشه ماست

استاد محمدعلی بهمنی نیز سه غزل خواند که هر سه را قبلاً شنیده بودیم از جمله غزل معروف «کجا را زدند» در مورد بیماران‌های زمان جنگ. سارا حیدری و وحید طلعت هم شعرخوانان بعدی بودند. محسن وطنی شعری را تقدیم به مرحوم فیض امین پور کرد و پروانه نجاتی شعری سه لایه‌زودی خواند که زبانی روان و صمیمی داشت. عباس کیقبادی هم یک غزل مثنوی عاشورایی با لحن حماسی و با زبانی نسبتاً کهنه عرضه داشت. نادر بختیاری هم جوان گذشته با لحن احساسی و صدایی رسا به سبک مرحوم آقاسی چند مثنوی را پشت سر هم قرائت کرد که البته ما نفهمیدیم ابتدا و انتهای هر یک کجا بود:

پس از جنگ صبر از خدا خواستم
زمین خوردم اما به پا خواستم

نحوه شعر خوانی ایشان حضار را متأثر کرد (و گویا وجوب شعر خوانی ایشان در افتتاحیه از قبل برنامه ریزی شده بود). حاج حیدری و شاه‌مردی نیز از دیگر شعرخوانان جلسه صبح بودند.

پس از پذیرایی (که با هجوم مدعوین همراه بود و در این حال رعایت اساتید بزرگ ادب مملکت هم به تسبیان سپرده شده بود) و نیز پس از صرف نهار و سیگار! جلسه شعر خوانی عصر آغاز یزدین گرفت. اسماعیل امینی در صحبت‌های کوتاهش به طرح این پرسش پرداخت که آیا اکنون که جنگ تمام شده، شعر گفتن در مورد آن موضوعیت دارد یا نه و با اشاره به این که بخشی از برترین اشعار جهان در گونه حماسه هستند به انتقاد از مجامع شبه روشنفکری پرداخت که در مورد اساطیر افسانه‌ای قلم فرسایی می‌کنند، اما در مورد اساطیر جنگ و اسطوره‌های زنده چیزی نمی‌گویند. از نظر او شعر دفاع مقدس به معنای گریه و شکوه و مرتبه نیست بلکه این افتخار ملازم بهجت و شادی هم هست. ایشان نیز یک غزل تکراری خواند. این مسأله در مورد اکثر شاعران با سابقه حاضر در کنگره هم مصداق داشت و گویا انگیزه بزرگان شعر برای سرودن از جنگ دیگر مانند سابق نبویا و تینده نیست.

مجید نطافت از مشهد شاعر بعدی بود:
فرست از آن نرم تنان است
فصل پلنگ نیست...

استاد محمد سلمانی غزل سرای نامی معاصر نیز غزلی با این مطلع خواند:
مثل تو بود، از تو ولیکن خبر نداشت
افتاده بود پای بلوطی که سر نداشت...
الناز سرخانلو و پس از وی امینه دریانورد نیز غزل خواندند:
آهن این جا اگر چه پو کیده ست
ریشه‌ها مان ولی چه بالیده ست...
رضا سیبانی دو غزل خواند که در دومی افسانه سارا را با حماسه جنگ پیوند داده بود:

پانز آمد باز دیگر بار، سارا!
شد زنده در من خاطرات بار، سارا!
موسی بیدج هم ترجمه شعری عربی را خواند. حبیب الله بخشوده - باز هم از ایلام - با یک دو بیتی آغاز کرد:

شبی تنها به کارون زد پس از من
نفس در بر که خون زد پس از من
دو پایش رود افتادند در راه
دو چشمش ماه بیرون زد پس از من

حضور کمی و کیفی شاعران ایلامی از نکات قوت کنگره بود و این که استان‌های دور از مرکز چه قابلیت‌های والایی در عرصه ادب و هنر این سرزمین دارند. البته از تعداد شاعران اصفهانی هم نباید غافل شد (که البته هیچ ربطی به مسقط الرأس مجری برنامه نداشت).

عالیه مهرابی از یزد غزلی خواند:
هی سیم، سیم، سیم که افتاد و تو هنوز...
یا هر بهار باغچه گل داد و تو هنوز...

وحید کیانی، مریم رزاقی، عباس احمدی (نگارنده)، مهدی چناری، امیر مرزبان، شاره کامرانی، مرتضی کرامتی، سیدمحمدامین جعفری، سیروس عبدی و چند تن دیگر هم شعر خوانی داشتند. عباس چشامی که جزو داوران کنگره هم بود، دو کار خواند:

مرگ آمد و جواب شد و پای پس کشید
مژده نمود، شهر دوباره نفس کشید
حجت الاسلام محسن حسن زاده لیله کوهی از قم، شعری را که ساعتی

مقدمه
عبدالمجید
شاهزاد



شماره ۵۷
خرداد ۱۳۸۷

شاعران جوان



قبل سروده بود خواند:

شاعر! به خدا کمی هم از عشق بگو
این جا که تو ایستاده ای ایلام است
شاعر و منتقد ایلامی، بهروز سیدنامه هم چنین سرود:
به اشپش هی زد و زلفش میان بلاها گل کرد
تمام دشت را سرشار از عطر فر نفل کرد

سخن رانی دکتر صابر امامی بایان بخش جلسه عصر بود. ایشان با انتقاد از بعضی کارهای صرفاً احساسی دو شعر را به دلیل استفاده به جا از عامل اسطوره مورد توجه قرار داد و اظهار داشت شاعران ما در خواندن کم حوصله اند و اسطوره‌های ما را نمی‌شناسند. طبق ریز برنامه ارائه شده قرار بود سیدضیاء الدین شفیعی به قرائت مقاله ای در مورد شعر دفاع مقدس بپردازد که چون ایشان به ایلام نیامده بود! این برنامه انجام نگرفت. حوالی ساعت ده شب در سالن جلسات هتل، جلسه آزاد شعرخوانی به ابتکار و مدیریت امیر مرزبان، شاعر دو ملتینی (تهران / قم!) بر پا شد که به حق فضایی صمیمی داشت و شعرهای خوبی شنیدیم. خاصه شعر طنز معروف سعید بیابانکی، البته قرار بود به جای این محفل، جلسه نقد و بررسی و گفت و گو پیرامون شعر دفاع مقدس برگزار شود که ظاهراً خود پیشنهاد دهندگان هم حوصله آن را نداشتند. صبح پنج شنبه مسئولین زحمتکش اجرایی، شعرا را به زور از رختخواب جدا کردند تا جلسه شعرخوانی آغاز شود! در مجموع در دو روز کنگره حدود هشتاد نفر شعرخوانی داشتند و البته متأسفانه عده ای از جوانان مجال قرائت سروده‌هایشان را نیافتند.

از شعرخوانان روز دوم می‌توان به این اسامی اشاره کرد:

محسن عابدی از اصفهان، که غزل خواند:
باید که گلی مثل تو پرپر شده باشد
تا یاد بدین گونه معطر شده باشد

عبدالحسین انصاری از بندرعباس نیز دو غزل خواند. نیا جوان مهر ۹ ساله گلستانی، جوان ترین شاعر کنگره بود. از آقایان زارعی و فره دانلو (جانباژ دفاع مقدس) نیز شعر شنیدیم. عبدالحمید رحمانیان شیرازی هم غزل خواند:

من خسته ام از این جهان خاک خورده
از شهر، از این بادگان خاک خورده...

سید مهدی موسوی فخر، حسن بهرامی، رجب افستنگ، اعظم مشهدی، حسن امتحانی، قربان شیرزادی، علی حیدری زاده، بیژن ارژن که بی شک از موفق ترین رباعی سرایان هم روزگار ماست نیز چند رباعی خواند که البته نازگی نداشتند. سجاد اسدی هم با رباعی شروع کرد:

در سینه خویش زخم خنجر دارند
صد درد و به دل داغ صنوبر دارند
آتش که بیفتد به تن جنگل‌ها
باید که درخت‌ها تبر بردارند

عادل حیدری نیز دو رباعی خوب خواند:

مردان خدا پناه بردند به خاک
تقدیر همیشگی ست پیوند به خاک
هر سرو علامت تعجب شده بود
آن روز که کوه را سپردند به خاک

به نظر می‌رسد در چند سال اخیر قالب رباعی (و با شدت کمتر، دوبیتی) به شکل جدی تر توسط شعرای جوان دنبال می‌شود و شعر جنگ نیز از این تلاش بی بهره نبوده است؛ هر چند که هنوز غزل حرف اول را در این میدان می‌زند. در کنگره پانزدهم در ارومیه یک چهارپاره و یکی - دو شعر سپید جزء اشعار برتر قرار گرفتند، اما چنان که اشاره شد هنوز قوالب کهن کمیت افزون تری

در عرصه شعر دفاع مقدس دارند. البته از قالب که بگذریم به نظر می‌رسد از نظر کاه فرم و ساختار و حتی زبان، خلاقیت و نوآوری بارز و محسوسی در شعر دفاع مقدس اتفاق نیافتاده است. حال آن که در مورد گونه‌های موضوعی دیگر مثل شعر ایستنی، کارهای متفاوت تری را در سالیان اخیر مشاهده کرده ایم. برای مثال می‌توان به مجموعه اشعار کنگره شعر رضوی دانشجویان (گریز آهوانه و نیز از آسمان هشتم) اشاره کرد که رویکرد به زبان گفتار و غزل فرم (اگر این نام گذاری صحیح باشد که البته هر چه باشد از ترکیب بدتر کبب غزل «بست مدرن» بدتر نیست!) در آن‌ها بیشتر به چشم می‌آید.

شعرخوانی بعدازظهر با قرائت آثار چند شاعر دیگر که ضبط نام شان از دست حقیر دررفته است ادامه یافت. از جمله محسن روزان از تهران که کاری سپید خواند:

سرفه که می کنی دلم می سوزد
دلم که می لرزد سرفه می کنی...
و نیز صابر تولاوی که غزلی قرائت کرد:
گلدان دروغ مصلحتی بود روی میز
پروانه نشسته بر قاب عکس نیز
احساس می کنم که گلی روی سینه ام
آغاز می شود به شکفتن به ریز ریز

مهدی رحیمی از دلجان و سیدحمیدرضا برقمی از قم نیز اشعار زیبایی را که در محضر مقام معظم رهبری خوانده بود قرائت کردند.

بدین ترتیب دو روز ماراتن شعرخوانی با به پایان خود رسید. شاید نظر برخی منتقدان که محتوای اکثر اشعار جنگ به نوعی نوستالژی مفرط متمایل شده تا حدی در مورد اشعار امسال هم صائب باشد؛ اما آن چیزی که نگارنده در این کنگره بیشتر دنبال آن بود و البته کمتر آن را یافت، شعار اصلی کنگره بود که از ماه‌ها پیش توسط دبیر علمی آن در سایت‌ها و مطبوعات مطرح شده بود که مضمون آن توجه بیشتر به صداهای متفاوت در زمینه شعر دفاع مقدس بود. معدود اشعاری هم که به نوعی بوی انتقاد و حرفی جدید در خود داشتند جزء برگزیدگان پرتعداد نهایی قرار نگرفتند.

الفرض، پس از شعرخوانی‌ها، فیلم کوتاه مستندی در رابطه با سلوک شعری و حیات زنده یاد دکتر قیصر امین پور بخش شد که بسیار به جا و درخور بود و تأثیر آن را می‌شد از صدای حق هق دل تنگی و چشم‌های بارانی حضار دریافت.

تقدیر از بازیگر خردسال فیلم «میم مثل مادر» و نیز مرحوم رسول ملاقلی پور و تقدیر ویژه از جانباز سرفراز سردار سالم طهماسبی و نیز شعرای درگذشته، قیصر امین پور، ولی محمد امینی و حجه الاسلام بهجتی (شفیق) از دیگر برنامه‌های بخش پایانی بود. سپس عبدالجبار کاکایی دبیر علمی جشنواره - که خود ترانه زیبایی هم خواند - روبه روی حضار قرار گرفت و از سه تجربه و حرکت جدید در کنگره شانزدهم شعر دفاع مقدس یاد کرد: اول، دعوت رسمی کنگره از جریان‌های متفاوت شعر (جریان‌های مختلف و غیرمتعارف) و سعه صدر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در این زمینه، دوم، جنبش فراگیر استانی که از حیت افزایش کمی توانست تجربه تازه ای را اضافه کند و حاصل آن شناخت نام‌های جوان و جدید بود و نهایتاً سومین تجربه اهدای جایزه‌های اعتباری در فضای مسموم اعطای جوایز مادی و سکه‌های رنگارنگ! بود که به زعم ایشان نهادهای فعال در عرصه هنر و ادبیات برای این جوایز اهمیت قائل بوده و از دریافت کنندگان آن حمایت خواهند کرد. به گفته کاکایی دوازده شاعر باتجربه داوری اشعار را انجام دادند و دویست شاعر به ایلام دعوت شدند (که طبق اشارت پیشین، هشتاد تا نود نفر آن‌ها شعر خواندند). مسلماً سه تجربه ای که دبیر کنگره به آن‌ها اشاره کرد گام‌هایی نو در برپایی چنین جشنواره‌های



خوششانی (اصفهان)، محمدحسین صفاریان (اصفهان)، حیدر منصوری (بوشهر) و عبدالرضا کوهمال چهرمی (فارس).

x

بارش باران به صورت رگبارهای نسبتاً طولانی یکی از بهترین خاطرات و اتفاقات اتمام برگزاری کنگره در ایلام بود که شادی و شکرگزاری را برای زاگرس نشینان غیور به همراه آورد از هوایما که به دره‌های عمیق آهکی زاگرس خیره شده بودم بلوط‌های صبور را دیدم که سال‌ها آوازهای سرخی درباره حماسه‌های این سرزمین سروده بودند و اکنون گویا مدتی ست به سکوت نشسته اند و دگرگونی دغدغه‌های اهالی این آب و خاک را به حیرت می‌نگرند...

آواز بلوط

نمونه اشعار کنگره شانزدهم دفاع مقدس

محمدحسین صفاریان

باغ سرمست و رها سرو و صنوبر در باد
ای خوشا رقص درختان تناور در باد
ای خوشا رقص جنون، هلهله در آتش و خون
بیرهن چاک و غزل خوان و شناور در باد
باغ را از نفس سوخته‌ای بر کرده ست
داغ هفتاد و دو پروانه پرپر در باد
گوش کن، مرتبه‌ای می‌وزد از آن سوی دشت
هق هق شعله ور زمزم و کوثر در باد
همه رفتند و به پرواز رسیدند و هنوز
دل من می‌پرد از خواب کیوتور در باد
این شمیم نفس کیست که غمگین و غریب
می‌دمد هر دم از این خاک معطر در باد
بر بلندای جنون تا به ابد می‌رقصد
بیرق سرخ سواران دلاور در باد

ادبی هستند، اما این اهداف به چه اندازه در ایلام محقق شدند خود جای بحث دارد. برگزاری جشنواره استانی البته کاری اصولی و شایسته است و نگارنده نیز در کنگره با چند تن از جوانانی که برای اولین بار و از سیر این ابراهه به یک کنگره سراسری می‌آمدند آشنا شدم. گرچه این نام‌ها جزو برگزیدگان نهایی قرار نگرفتند اما «جوایز اعتباری» مفهومی ست که برای خیلی‌ها به طور بایسته جا نیفتاد. آیا واقعا سه - چهار سکه یا هر جایزه مادی دیگر فضای ادبی کشور را مسموم می‌کند؟ در شرایطی که نهادهای فرهنگی بودجه‌های کلان صرف هنر هفتم می‌کنند و میلیاردها تومان صرف ساخت سریال‌ها و فیلم‌ها و برگزاری نمایشگاه‌های عکس و نقاشی و کاریکاتور می‌شود، هنر مظلوم و نحیف شعر باید هم چنان در عسرت به سر برد؟ آیا شاعران بی‌نویایی که هیچ تریبونی برای عرضه کار خود ندارند، باید از همین مشوق اندک هم محروم شوند؟ و اصلاً چه تضمینی هست که نهادهای متولی فرهنگ به این جوایز اعتباری وقعی نهند؟ نکته جالب تر این که در کنگره پانزدهم در ارومیه که جایزه قدس به لحاظ نقدی مبلغ نسبتاً قابل توجهی را شامل می‌شد جمعی از با سابقه‌ها و حتی داوران! کنگره‌های دفاع مقدس مفتخر به دریافت جایزه شدند که از قضا هیچ یک هم در کنگره شانزدهم در ایلام حاضر نشدند! در این دوره ظاهراً معیار داوری به صورت کیفی (خوب، متوسط، بد...) بوده است (این را از روی یکی از شعرهای برگزیده متوجه شدم)، که قاعدتاً اگر چنین باشد خیلی علمی و نظام مند نخواهد بود و بهتر است از روش سیستماتیک استفاده شود.

در هر حال در انتهای مراسم عصر پنج شنبه، برندگان جوایز به شرح زیر معرفی و تقدیر شدند:

- در بخش جایزه قدس:

موسی بیدج، مرتضی حیدری آل کثیر (خوزستان)، امید مهدی نژاد (تهران) و کامران شرفشاهی (تهران).

- در بخش جایزه ادبی مرحوم سیدحسن حسینی (اشعار عاشورایی):

امینه دریانورد (هرمزگان)، عباس کیقبادی (اصفهان) و سیدحبيب نظاری (قم).

- در قسمت جایزه ادبی مرحوم قیصر امین پور (شعرهای دفاع مقدس):

عبدالحسین انصاری (هرمزگان)، محسن عابدی (اصفهان) و جلیل صفریگی (ایلام).

- هم چنین از افراد زیر نیز در هر دو بخش اشعار عاشورایی و دفاع مقدس تجلیل شد:

عباس رضایی (ایلام)، امین شیرزادی (کرمانشاه)، جواد زهتاب (اصفهان)، علی

حیدری زاده (کرمان)، غلامرضا سلیمانی (تهران)، فرزانه سعادت‌مندی (یزد)، زهره

